

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۱۹

آیه ۱۰-۱۳

آیه و ترجمه

۱۰ و من الناس من يقول امنا بالله فاذا ءوذى فى الله جعل فتنة الناس كعذاب الله و لئن جاء نصر من ربك ليقولن انا كنا معكم ءوليس الله باعلم بما فى صدور العالمين

۱۱ و ليعلمن الله الذين امنوا و ليعلمن المنافقين

۱۲ و قال الذين كفروا للذين ءامنوا اتبعوا سبيلنا و لنحمل خطاياكم و ما هم بحاملين من خطاياهم من شىء انهم لكاذبون

۱۳ و ليحملن ءثقالهم و ءثقالا مع ءثقالهم و ليسئلن يوم القيمة عما كانوا يفترون

ترجمه :

۱۰ - در میان مردم کسانی هستند که می گویند به خدا ایمان آورده ایم اما هنگامی که به خاطر خدا (از سوی دشمنان) مورد آزار قرار می گیرند فتنه دشمنان را همچون عذاب الهی می شمارند (و از آن سخت وحشت می کنند) اما هنگامی که پیروزی از سوی پروردگارت بیاید می گویند ما هم باشما بودیم (و در این پیروزی شریکیم!) آیا خداوند به آنچه در سینه های جهانیان است آگاه تر نیست؟

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۲۰

۱۱ - مسلما خداوند مؤمنان را می شناسد، و یقینا منافقان را (نیز) می شناسد.

۱۲ - کافران به مؤمنان گفتند: شما از ما پیروی کنید (اگر گناهی داشته

باشد) ما گناهانتان را بر عهده خواهیم گرفت! آنها هرگز چیزی از گناهان اینها را بردوش نخواهند گرفت، آنها دروغ می گویند!

۱۳ - آنها بار سنگین گناهان خویش را بر دوش می کشند، و بارهای سنگین دیگری را اضافه بر بارهای سنگین خود، و روز قیامت مسلما از دروغهائی که می بستند سؤال خواهند شد.

تفسیر :

## در پیروزیها شریکند اما در مشکلات نه!

از آنجا که در آیات گذشته بحثهای صریحی از «مؤمنان صالح» و «مشرکان» آمده بود در نخستین آیات مورد بحث به گفتگو پیرامون گروه سوم یعنی «منافقان» می پردازد و می گوید: «بعضی از مردم اظهار ایمان می کنند، اما در برابر فشار مخالفان تحمل و استقامت به خرج نمی دهند، هنگامی که در مسیر الله تحت فشار شکنجه قرار گیرند از ایمان به کنار می روند و فشار و شکنجه مردم را همچون عذاب الهی می شمردند» (و از آن سخت وحشت می کنند) (و من الناس من يقول آمنا بالله فإذا أؤذی فی الله جعل فتنة الناس كعذاب الله).

«اما هنگامی که یاری از سوی پروردگارت به سراغ تو بیاید و پیروز شوید می گویند: ما با شما بودیم و در افتخارات شما شریکیم!» (و لئن جاء نصر من ربك ليقولن انا كنا معكم).

آیا اینها گمان می کنند خدا از اعماق قلبشان با خبر نیست؟ «آیا خداوند به آنچه در سینه های مردم جهان است از همه آگاهتر نمی باشد؟» (اولیس الله باعلم بما فی صدور العالمین).

تعبیر به «آمنا» (ایمان آورده ایم) به صورت صیغه جمع در حالی که جمله بعد به صورت صیغه مفرد است شاید از این نظر باشد که این گروه منافقان می خواهند

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۲۱

خودشان را در صف جمعیت مؤمنان جا بزنند، لذا «آمنا» می گویند یعنی همچون سائر مردم ایمان آورده ایم.

تعبیر به اؤذی فی الله به معنی «اؤذی فی سبیل الله» است، یعنی آنها در راه خدا و ایمان گاهی مورد آزار دشمن قرار می گیرند.

جالب اینکه از مجازات الهی تعبیر به «عذاب» می کند، و از آزارهای مردم تعبیر به «فتنه»، اشاره به اینکه آزارهای مردم در حقیقت عذاب نیست، بلکه آزمایش است و وسیله تکامل برای انسان، و به این ترتیب به آنها تعلیم می دهد که این دو را با هم مقایسه نکنند، و با این بهانه که مخالفان آنها را آزار و شکنجه می کنند دست از ایمان خود بر ندارند که این جزئی از برنامه کلی امتحان در این دنیا است.

در اینجا یک سؤال پیش می آید که خداوند در مکه کدام پیروزی

نصیب مسلمانان کرده بود که منافقین خود را در آن سهیم بدانند؟ در پاسخ می‌گوئیم: جمله فوق به صورت «شرطیه» است، و می‌دانیم جمله شرطیه دلیل بر وجود شرط نیست، بلکه مفهومی این است که اگر در آینده پیروزیهای نصیب شما شود این منافقان سست ایمان خود را در آن شریک می‌دادند. اضافه بر این در مکه نیز مسلمانان پیروزیهای در برابر دشمنان کسب کردند، هر چند پیروزی نظامی نبود، بلکه پیروزی در تبلیغات و نفوذ افکار عمومی و پیشرفت اسلام در میان قشرهای مردم بود. از همه اینها گذشته تعبیر به اذیت و آزار مؤمنان مناسب با محیط مکه است و گرنه در محیط مدینه کمتر چنین چیزی اتفاق می‌افتاد. ضمناً این نکته نیز روشن شد که منافق تنها به کسانی نمی‌گویند که در باطن ابداً ایمان ندارند و اظهار ایمان می‌کنند بلکه افراد سست ایمانی که در تحت فشار این و آن به زودی عقیده خود را عوض می‌کنند جزء منافقان محسوب

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۲۲

می‌شوند، و آیه مورد بحث ظاهراً از اینگونه منافقان سخن می‌گوید، و تصریح می‌کند که خدا از نیات آنها آگاه است. در آیه بعد باز برای تاءکید بیشتر می‌افزاید: «به طور قطع خداوند مؤمنان را می‌شناسد، و نیز به طور یقین خداوند منافقان را نیز می‌شناسد» (ولیعلمن الله الذین آمنوا و ليعلمن المنافقین). اگر ساده لوحانی فکر می‌کنند می‌توانند با اخفاء حقائق از قلمرو علم خدا دور بمانند سخت در اشتباهند. مجدداً تکرار می‌کنیم تعبیر به «منافق» دلیل بر این نیست که این آیات در مدینه نازل شده است، درست است که مسأله نفاق معمولاً بعد از پیروزی یک جمعیت و به دست گرفتن حکومت پیدا می‌شود که مخالفان تغییر چهره داده و گروه زیر زمینی تشکیل می‌دهند، ولی همانگونه که گفتیم نفاق معنی وسیعی دارد و افراد ضعیف‌الایمانی را که با مختصر فشاری تغییر عقیده می‌دهند نیز شامل می‌شود. آیه بعد به یک نمونه از منطق‌های سست و پوچ مشرکان که هم اکنون نیز در میان قشر وسیعی وجود دارد اشاره کرده، می‌گوید: «کافران به

مؤمنان گفتند: شما بیائید از راه و آئین ما پیروی کنید و اگر گناهی داشته باشد ما گناه شما را به دوش می گیریم» (و قال الذین کفروا للذین آمنوا اتبعوا سبیلنا ولنحمل خطایاکم).

---

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۲۳

امروز نیز بسیاری از وسوسه گران را می بینیم که هنگام دعوت به یک عمل خلاف می گویند اگر گناهی دارد به گردن ما!، در حالی که می دانیم هیچکس نمی تواند گناه دیگری را به گردن بگیرد، و اصلاً این کار معقول نیست، خداوند عادل است، کسی را به جرم دیگری مجازات نمی کند، و از این گذشته مسئولیت انسان در برابر اعمالش با این حرفهای بی اساس از بین نمی رود، و بر خلاف آنچه بعضی از کوتاه فکran می پندارند این تعبیرات سرسوزنی از مجازات انسان نمی کاهد لذا در هیچ محکمه و دادگاهی به این حرفها اعتنا نمی کنند که فلان کس گناهش را به گردن گرفته، درست است که این تشویق کننده در گناه و جرم او شریک است اما این شرکت در جرم به هیچ وجه از مسئولیت او نخواهد کاست.

لذا در جمله بعد با صراحت می گوید: «آنها هرگز چیزی از خطاها و گناهان اینها را بر دوش نخواهند گرفت، آنها دروغ می گویند» (و ما هم بحاملین من خطایاهم من شیء انهم لکاذبون). در اینجا سؤالی مطرح است که صدق و کذب در مورد جمله های خبریه است، در حالی که در محل بحث ما جمله خبریه ای وجود ندارد، بلکه جمله انشائیه است (امر) و می دانیم جمله های انشائیه صدق و کذب ندارد، پس چرا قرآن می گوید آنها دروغ می گویند؟.

پاسخ این سؤال از بیان سابق روشن می شود و آن اینکه جمله امریه در اینجا به یک جمله شرطیه خبریه بازگشت می کند و مفهومی این است اگر شما از طریق ما پیروی کنید ما گناهانتان را به گردن می گیریم و چنین جمله ای قابل صدق و کذب است.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۲۴

سپس برای اینکه تصور نشود این دعوت کنندگان به کفر و شرک و بت پرستی و ظلم، در برابر این عملشان مجازاتی ندارند در آیه بعد می افزاید: «آنها بارهای سنگین گناهانشان را بر دوش می کشند، و بارهای دیگری را اضافه بر

بارهای سنگین خودشان!! (و لیحملن اثقالهم و اثقالا مع اثقالهم). این بار گناه اضافی همان بار گناه اضلال و اغوا کردن و تشویق دیگران به گناه است، همان بار سنت بد گذاردن که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: من سن سنة سیئة فعلیه وزرها و وزر من عمل بها من غیر ان ینقص من وزره شیء: «کسی که سنت بدی بگذارد، گناه آن سنت و گناه کسانی که به آن عمل می کنند بر او است، بی آنکه از گناه عمل کنندگان چیزی کاسته شود».

مهم این است که آنها در تمام گناهان دیگران نیز شریکند، بی آنکه سرسوزنی از گناه آنان کاسته شود.

و در پایان آیه می افزاید «آنها به طور قطع در روز قیامت از افتراها و دروغهایی که می بستند سؤال می شوند و باید خود جوابگوی آن باشند» (و لیسئلن یوم القیامة عما کانوا یفترون).

در اینجا سؤال دیگری پیش می آید که منظور از این افتراء که باید در قیامت جوابگوی آن باشند چیست؟

ممکن است اشاره به دروغهایی باشد که به خدا می بستند و می گفتند: «خدا گفته است که ما این بتها را پرستش کنیم»!

یا اشاره به اینکه منظور آنها از این سخن که می گفتند ما گناهان شما را به گردن می گیریم این بوده که اصلا این کارها گناه ندارد، و این دروغی است که باید جواب آن را بدهند.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۲۵

یا اینکه به راستی در قیامت به آنها گفته می شود بیائید بار گناهان آنها را بردوش بکشید و آنها سرباز می زنند و دروغ و افترای خود را ظاهر می کنند. یا اینکه ظاهر سخنان آنها این بود که هر انسانی می تواند مسئولیت گناه دیگری را بر عهده گیرد، در حالی که این سخن نیز دروغ و افترا است و هر کس مسئول اعمال خویش است.

**نکته ها:**

#### ۱ - سنتهای نیک و بد

در منطق اسلام پایه گذاری یک برنامه اجتماعی مسئولیت آفرین است و خواه ناخواه انسان را در آن برنامه و کار تمام کسانی که به آن عمل می کنند شریک و سهیم می سازد، چرا که انگیزه های عمل، بخشی از مقدمات عمل است، و

می‌دانیم هر کس در مقدمه کاری دخیل باشد در ذی المقدمه نیز شریک است هر چند مقدمه ساده‌ای باشد.

شاهد این سخن حدیثی است که از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است:

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با جمعی از یاران همراه بود سائلی آمد و تقاضای کمک کرد کسی باو چیزی نداد، مردی پیشقدم شد و به او کمکی کرد، دیگران تشویق شدند، آنها نیز کمک کردند، در اینجا پیامبر فرمود من سن خیرا فاسنن به کان له اجره و من اجور من تبعه، غیر منتقص من اجورهم شیئا، و من سن شرا فاسنن به کان علیه وزره و من اوزار من تبعه، غیر منتقص من اوزارهم شیئا! «کسی که سنت نیکی بگذارد و دیگران به آن اقتدا کنند پاداش آن و از پاداش کسانی که پیروی کردند برای او خواهد بود، بی آنکه از پاداششان کاسته شود، و کسی که سنت شری بگذارد و به آن اقتدا کنند گناه آن و از گناهان کسانی که پیروی کرده‌اند بر او خواهد بود، بی آنکه از گناهان آنها کاسته

---

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۲۶

شود»!.

نظیر همین معنی به عبارات گوناگون در منابع حدیث شیعه و اهل تسنن آمده است و این حدیثی است مشهور.

۲ - پاسخ به یک سؤال

بعضی این سؤال را در اینجا مطرح کرده‌اند که در قوانین اسلامی گاهی دیه انسان بر عهده دیگری است مثلاً در قتل خطای محض دیه بر عهده «عاقله» است (منظور از عاقله خویشاوندان ذکور از سوی پدر است که دیه خطا در میان آنها تقسیم می‌شود و هر کدام باید بخشی از آن را بپردازند).

آیا این مسأله با آیات فوق تضاد ندارد؟

در پاسخ می‌گوئیم در بحثهای فقهی این حقیقت را روشن ساخته‌ایم که ضامن بودن عاقله در حقیقت یک نوع بیمه متقابل و الزامی در اعضای یک فامیل است، اسلام برای اینکه بار سنگین دیه خطا بر دوش یک فرد نماند به مردان یک فامیل الزام کرده که در برابر یکدیگر ضامن دیه خطا باشند، و مبلغ آن را در میان خود سرشکن کنند، امروز این یکی ممکن است مرتکب خطائی شود و فردا دیگری (توضیح بیشتر را درباره این مسأله به بحث‌دیات از کتاب

فقه موکول می کنیم).

به هر حال این برنامه یکنوع تعاون و همکاری در حفظ منافع متقابل است، و بهیچوجه مفهوم گناه دیگران را به گردن گرفتن ندارد، بخصوص که دیه قتل خطا اصلا جریمه گناه نیست، بلکه جبران خسارت است (دقت کنید).

---

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۲۷

آیه ۱۴-۱۹

آیه و ترجمه

۱۴ و لقد ارسلنا نوحا الى قومه فلبث فيهم اءلف سنة الا خمسين عاما فاخذهم الطوفان و هم ظالمون

۱۵ فانجيناه و اءصحاب السفينة و جعلناها اية للعالمين

۱۶ و ابراهيم اذ قال لقومه اعبدوا الله و اتقوه ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون

۱۷ انما تعبدون من دون الله اءوثنا و تخلقون افكا ان الذين تعبدون من دون الله

لا يملكون لكم رزقا فابتغوا عند الله الرزق و اعبدوه و اشكروا له اليه ترجعون

۱۸ و ان تكذبوا فقد كذب اءمم من قبلكم و ما على الرسول الا البلاغ المبين

۱۹ اءولم يروا كيف يبدى الله الخلق ثم يعيده ان ذلك على الله يسير

---

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۲۸

ترجمه :

۱۴ - ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و او در میان آنها هزار سال، الا پنجاه سال، درنگ کرد اما سرانجام طوفان آنها را فرو گرفت در حالی که ظالم بودند.

۱۵ - ما او و اصحاب کشتی را رهائی بخشیدیم و آنرا آیتی برای جهانیان قرار دادیم.

۱۶ - ما ابراهیم را فرستادیم، هنگامی که به قومش گفت: خدا را پرستش کنید، و از او بپرهیزید که این برای شما بهتر است اگر بدانید.

۱۷ - شما غیر از خدا فقط بتها (قطعات سنگ و چوبی) را می پرستید و دروغهایی به هم می بافید، کسانی را که غیر از خدا پرستش می کنید مالک رزق شما نیستند، روزی را نزد خدا بطلبید و او را پرستش کنید و شکر او را بجا آورید، که به سوی او باز می گردید.

۱۸ - اگر شما (مرا) تکذیب کنید، امتهای پیش از شما نیز (پیامبران شما)



را) تکذیب کردند وظیفه فرستاده خدا جز ابلاغ آشکار نیست.  
۱۹ - آیا آنها ندیدند چگونه خداوند آفرینش را آغاز می کند، سپس باز می گرداند؟ این کار برای خدا آسان است.

**تفسیر :**

**اشاره‌ای به سرگذشت نوح و ابراهیم**

از آنجا که بحث‌های گذشته سخن از آزمایش عمومی انسانها بود از اینجا به بعد بخش‌هایی از آزمایش‌های سخت انبیاء و اقوام پیشین را منعکس می کند که چگونه تحت فشار و آزار دشمنان قرار گرفتند، و چگونه صبر کردند و سرانجام پیروزی نصیبشان شد، تا هم دلداری باشد برای یاران پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) که در آن روز سخت در فشار دشمنان نیرومند در مکه بودند، و هم تهدیدی باشد برای دشمنان که مراقب پایان دردناک عمرشان باشد.

نخست از اولین پیامبر اولوا العزم یعنی نوح (علیه السلام) شروع می کند و در عبارتی کوتاه آن بخش از زندگانش را که بیشتر متناسب وضع مسلمانان آن روز بود

---

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۲۹

بازگو می کند.

می گوید: «ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و او در میان آنها هزار سال بجز پنجاه سال، درنگ کرد» (و لقد ارسلنا نوحا الی قومه فلبث فیهم الف سنة الا خمسين عاما).

شب و روز مشغول تبلیغ و دعوت به سوی توحید بود، در خلوت و تنهایی، در میان جمعیت و با استفاده از هر فرصت، آنها را در این مدت طولانی یعنی ۹۵۰ سال! به سوی خدا فرا خواند، و از این تلاش پیگیر خسته نشد و ضعف و فتوری به خود راه نداد، اما با اینهمه جز گروه اندکی (حدود هشتاد نفر طبق نقل تواریخ) ایمان نیاوردند (یعنی بطور متوسط هر دوازده سال یک نفر!).

بنابراین شما در راه دعوت به سوی حق و مبارزه با انحرافات خسته نشوید که برنامه شما در مقابل برنامه نوح (علیه السلام) سهل و آسان است.

ولی ببینید پایان این قوم ستمگر و لجوج به کجا رسید: «سرانجام طوفان عظیم آنها را فرو گرفت، در حالی که ظالم و ستمگر بودند» (فاخذهم الطوفان و هم ظالمون).



و به این ترتیب طومار زندگی ننگینشان درهم پیچیده شد، و کاخها و قصرها و جسدهای بیجانیشان در امواج طوفان دفن شد.

تعبیر به «هزار سال الا پنجاه سال» - در حالی که ممکن بود از اول ۹۵۰ سال بگویند - برای اشاره به عظمت و طول این زمان است، زیرا عدد «هزار» آن هم به صورت «هزار سال» برای مدت تبلیغ عدد بسیار بزرگی محسوب می‌شود.

ظاهر آیه فوق این است که این مقدار، تمام عمر نوح نبود - هر چند تورات کنونی این عدد را برای تمام مدت عمر نوح ذکر کرده، (تورات - سفر تکوین فصل نهم) بلکه بعد از طوفان هم مدت دیگری زندگی کرد که طبق

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۳۰

گفته بعضی از مفسران سیصد سال بود.

البته این عمر طولانی در مقیاس عمرهای زمان ما بسیار زیاد است و هیچگاه طبیعی به نظر نمی‌رسد، ممکن است میزان عمر در آن ایام با امروز تفاوت داشته، اصولاً قوم نوح چنانکه از بعضی مدارک به دست می‌آید عمر طولانی داشتند و در این میان خود نوح نیز فوق العاده بوده است، ضمناً این نشان می‌دهد که ساختمان وجود انسان به او امکان عمر طولانی می‌دهد. مطالعات دانشمندان امروز نیز نشان داده که عمر انسان حد ثابت و معینی ندارد، و اینک که بعضی آن را محدود به ۱۲۰ سال، یا کمتر و بیشتر، دانسته‌اند، کاملاً بی‌پایه است، بلکه با تغییر شرائط کاملاً ممکن است دگرگون شود.

هم اکنون به وسیله آزمایش‌هایی توانسته‌اند عمر پاره‌ای از گیاهان و یا موجودات زنده دیگر را به دوازده برابر عمر معمولی و حتی در بعضی از موارد اگر تعجب نکنید به نهصد برابر! برسانند، و اگر موفق شوند با همین معیار عمر انسان را افزایش دهند، ممکن است انسان هزاران سال عمر کند. ضمناً باید توجه داشت که کلمه «طوفان» در اصل به معنی هر حادثه‌ای است که انسان را احاطه می‌کند (از ماده طواف) سپس به آب فراوان، یاسیل شدید که مساحت زیادی از زمین را فرا می‌گیرد و در خود فرو می‌برد، اطلاق شده است، همچنین به هر چیز شدید و فراوان که فراگیر باشد - اعم از باد و آتش و آب - نیز گفته می‌شود، و گاه به معنی تاریکی شدید شب

نیز آمده است.

جالب اینکه می‌گوید: و هم ظالمون یعنی آنها به هنگام وقوع طوفان همچنان به ظلم و ستم خود ادامه می‌دادند، اشاره به اینکه اگر این کار را رها

---

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۳۱

کرده و نادم می‌شدند و به سوی خدا می‌آمدند هرگز گرفتار چنین سرنوشتی نمی‌شدند.

در آیه بعد می‌افزاید: «ما نوح و اصحاب کشتی را رهائی بخشیدیم، و آن را آیت و نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم» (فانجینه و اصحاب السفینه و جعلناها آیه للعالمین).

سپس به دنبال ماجرای فشرده نوح (علیه السلام) و قومش به سراغ داستان ابراهیم (علیه السلام) دومین پیامبر بزرگ اولوالعزم می‌رود و می‌فرماید: «ما ابراهیم را فرستادیم هنگامی که به قومش گفت: خدای یگانه را پرستش کنید و از او بپرهیزید که این برای شما بهتر است اگر بدانید» (و ابراهیم اذ قال لقومه اعبدوا الله و اتقوه ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون). در اینجا دو برنامه مهم اعتقادی و عملی انبیا، را که دعوت به «توحید» و «تقوا» بوده است یکجا بیان کرده و در پایان می‌گوید: اگر شما درست‌بیندیشید پیروی از توحید و تقوا برای شما بهتر است که دنیایان را از آلودگیهای شرک و گناه و بدبختی نجات می‌دهد، و آخرت شما نیز سعادت جاویدان است.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۳۲

سپس ابراهیم (علیه السلام) به دلائل بطلان بت‌پرستی می‌پردازد و با چند تعبیر مختلف که هر کدام متضمن دلیلی است، آئین آنها را شدیداً محکوم می‌کند.

نخست می‌گوید: «شما غیر از خدا فقط بت‌هایی را می‌پرستید» (انما تعبدون من دون الله اوثانا).

همان بت‌هایی که مجسمه‌های بی‌روحی هستند، مجسمه‌هایی بی‌اراده، بی‌عقل و شعور و فاقد همه چیز که چگونگی منظره آنها خود دلیل گویائی بر بطلان عقیده بت‌پرستی است (توجه داشته باشید «اوثان» جمع «وثن» - بر وزن صنم - به معنی سنگ‌هایی است که آن را می‌تراشیدند و عبادت می‌کردند).

بعد از این فراتر می‌رود و می‌گوید: نه تنها وضع این بتها نشان می‌دهد که معبود نیستند، بلکه شما نیز می‌دانید که خودتان دروغهایی به هم می‌بافید و نام معبود را بر این بتها می‌گذارید (و تخلقون افکا). شما چه دلیلی برای این دروغ بزرگ دارید؟ جز یک مشت اوهام و خرافات! از آنجا که «تخلقون» از ماده «خلق» است که گاهی به معنی آفریدن و ساختن می‌آید و گاه به معنی دروغ گفتن، بعضی از مفسران تفسیر دیگری برای این جمله غیر از آنچه در بالا گفتیم ذکر کرده‌اند، و گفته‌اند منظور این است که شما این بتها (این معبودهای قلابی) را با دست خود می‌تراشید و خلق می‌کنید (بنابراین «افک» به معنی معبودهای دروغین است و «خلق» به معنی تراشیدن). سپس به دلیل سومی می‌پردازد که پرستش شما نسبت به این بتها یا به خاطر منافع مادی است و یا سرنوشتتان در جهان دیگر، و هر کدام باشد باطل است،

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۳۳

چرا که «کسانی را که غیر از خدا می‌پرستید، قادر نیستند به شما رزق و روزی دهند» (ان الذین تعبدون من دون الله لا یملکون لکم رزقا). شما خود قبول دارید که بتها خالق نیستند، بلکه خالق خدا است بنابراین روزی دهنده نیز او است «سپس روزی را نزد خدا جستجو کنید» (فابتغوا عند الله الرزق).

و چون روزی دهنده او است «او را عبادت کنید و شکر او را بجا آورید» (و اعبدوه و اشکروا له).

به تعبیر دیگر یکی از انگیزه‌های عبادت، حس شکرگزاری است در مقابل منعم حقیقی، شما می‌دانید منعم حقیقی خدا است، پس شکر و عبادت نیز مخصوص ذات پاک خدا است.

و اگر زندگی سرای دیگر را می‌طلبید بدانید «بازگشت همه شما به سوی او است» و نه به سوی بتها! (الیه ترجعون).

بتها نه در اینجا منشا اثری هستند و نه آنجا.

به این ترتیب با چند دلیل کوتاه و روشن، منطق واهی آنها را می‌کوبد.

سپس ابراهیم (علیه السلام) به عنوان تهدید، و همچنین بی‌اعتنائی نسبت به آنها، می‌گوید: «اگر شما سخنان مرا تکذیب کنید مطلب تازه‌ای

نیست، امتهای پیش از شما نیز پیامبرشان را تکذیب کردند» (و به سرنوشت دردناکی گرفتار شدند) (و ان تکذبوا فقد کذب امم من قبلکم). «وظیفه رسول و فرستاده خدا جز ابلاغ آشکار نیست خواه پذیرا شوند یا نشوند» (و ما علی الرسول الا البلاغ المبین). منظور از امتهای پیشین، قوم نوح و اقوامی بودند که بعد از آنها روی کار آمدند.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۳۴

البته ارتباط آیات ایجاب می کند که این جمله از سخنان ابراهیم (علیه السلام) باشد و بسیاری از مفسران نیز همین تفسیر را پذیرفته، یا به عنوان یک احتمال ذکر کرده اند.

احتمال دیگر اینکه روی سخن در این آیه به مشرکان مکه و معاصران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، و جمله «کذب امم من قبلکم» تناسب بیشتری با آن دارد، بعلاوه شبیه این تعبیر که در آیه ۲۵ زمر و ۲۵ فاطر آمده نیز در مورد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و مشرکان عرب است، ولی به هر حال هر کدام از این دو تفسیر باشد از نظر نتیجه تفاوتی پیدا نمی کند.

در اینجا قرآن داستان ابراهیم را موقتا رها کرده و بحثی را که ابراهیم در زمینه توحید و بیان رسالت خویش داشت به وسیله ذکر دلیل بر معاد تکمیل می کند، می گوید:

«آیا این منکران معاد، ندیدند چگونه خداوند آفرینش را آغاز می کند سپس آن را بازمی گرداند؟» (اولم یروا کیف یبدی الله الخلق ثم یعیده).

منظور از رؤیت و دیدن در اینجا همان مشاهده قلبی و علم است، یعنی آیا آنها چگونگی آفرینش الهی را نمی دانند، همان کسی که قدرت بر «ایجاد نخستین» داشته قادر بر اعاده آن نیز هست، که قدرت بر یک چیز، قدرت بر امثال و اشباه آن نیز می باشد.

این احتمال نیز وجود دارد که «رؤیت» در اینجا به همان معنی مشاهده با چشم باشد، چرا که انسان در این دنیا زنده شدن زمینهای مرده و روئیدن گیاهان و تولد اطفال از نطفه و جوجه ها را از تخم مرغ با چشم دیده است، کسی که قدرت بر چنین کاری دارد می تواند بعد از مرگ مردگان را حیات ببخشد.

و در پایان آیه به عنوان تاءکید می‌افزاید: «این کار برای خدا سهل و آسان

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۳۵

است» (ان ذلک علی الله یسیر).

چرا که تجدید حیات در برابر ایجاد روز نخست مسأله ساده‌تری محسوب می‌شود.

البته این تعبیر به تناسب فهم و منطق انسانها است، و گرنه ساده و مشکل در برابر کسی که قدرتش بیانتها است مفهومی ندارد، این قدرتهای محدود ما است که این مفاهیم را آفریده، و با توجه به کارآمد آن، اموری مشکل و اموری آسان شدند (دقت کنید).

بعد ←

↑ غرست

→ قبل